**انتفاضه اربعین 1397 قمری[[1]](#footnote-1)**

تاریخ معاصر عراق مظلوم، سراسر با جنایات حکام بعثی و دشمنی آنان با دین و حوزه ها و شعائر حسینی و احکام قرآن آمیخته شده است. آنان از هنگامی که بر ملت مسلمان عراق تسلط یافتند، در اجرای مأموریت های محوله به آنان، نسبت به زائران قبر حسین(ع) محدودیت ها، سخت گیری ها و مراقبت و کنترل شدیدی به کار بسته و با زوار و عزاداران، با غیرانسانی ترین شیوه ها رفتار کردند. دانشجویان، کارمندان و نظامیان را از رفتن به زیارت قبر سیدالشهدا(ع) منع کردند و از سوی دیگر، مأموران خود را بین مردم پخش کردند تا از آنان جاسوسی کنند. اما مردم به هر قیمتی که بود، در حفظ شعائر عاشورا، به ویژه مراسم زیارت پیاده امام حسین(ع) کوشیدند و سرانجام کار به جایی رسید که به دنبال بخشنامه رسمی رژیم بعث، مبنی بر ممنوعیت زیارت پیاده کربلا در سال 1397 قمری مردم با زمینه سازی برای مقابله با رژیم، حرکت عظیمی را پی ریزی کردند و نیروهای دولتی نیز با به کارگیری تانک ها، زره پو ش ها و هواپیماها، راه پیمایی زائران پیاده حسین(ع) را در مسیر (نجف ـ کربلا) در هم کوبیدند و هزاران نفر را بازداشت کردند.(1)

این حرکت عظیم ـ که به آن خواهیم پرداخت ـ گرچه در سال 1397 هجری روی داد، لکن ریشه ها و سوابقی در سال های گذشته داشت که خوب است بحث را از اندکی پیش از این تاریخ آغاز کنیم.

چون شکل گیری این گونه جنبش ها، بیشتر از «نجف» آغاز می شد، برخورد سرکوب گرانه بعثی ها نیز بیشتر متوجه مرکز ثقل این حرکت و خاستگاه این نهضت بود. از شب نهم محرم سال 1390 هجری قمری، رژیم عراق با اعمال فشار، محدودیت هایی را در اجرای برنامه های سنتی شیعه و شعائر دینی به وجود آورد؛ از جمله دسته های عزاداری ماه محرم را به شدت تحت کنترل قرار داد و به همین منظور، درهای اصلی صحن مطهر حرم امیرالمؤمنین(ع) را بست (درب مسلم بن عقیل و شیخ طوسی).

مردم در آن شب تظاهرات کردند؛ در حالی که عکس العمل اعتراض آمیز خود را بر ضد این مقررات نشان می دادند. سپس با چوب و کفش و... به مأموران حمله کردند و به طرف یکی از غرفه های صحن که محل مأمورین بود و قائم مقام استاندار نجف و یکی از مسئولین حزب بعث نجف هم در آن جا بودند، هجوم آوردند.

معجزه بی سابقه ای که آن شب به وقوع پیوست، گشوده شدن درب صحن مطهر بود (درب شیخ طوسی) و این کرامت مولا(ع)، شور و حماسه مردم را افزون تر کرد و شعارهایی برای این پیروزی تازه سر می دادند. پس از آن، به محل مخابرات پلیس حمله کرده، آن جا را ویران ساختند. نیروهای امدادی رژیم آمدند و به روی مردم آتش گشودند. اما مردم به قرارگاه پلیس هجوم بردند. درگیری های پراکنده تا نیمه شب ادامه داشت و در این تظاهرات، یک نفر کشته و عده ای هم مجروح شدند. به دنبال این حادثه، نیروهای رژیم، برای کنترل اوضاع که می رفت به انقلابی بزرگ تبدیل شود، دست به اقدامات پیش گیرانه زد.(2)

آن سال به بعد عشق حسینی، بیش از پیش در دل ها شعله می کشید و تلاش های عمال بعثی هم نمی توانست با زور و فشار و تهدید، آن را خاموش کند. تا این که شب عاشورای 1395 هجری، بار دیگر، نجف اشرف صحنه تظاهرات زائران شد. این بار مردم همراه خود، سلاح سرد حمل می کردند. در بازار و خیابان های نجف می گشتند تا این که وارد صحن امیرالمؤمنین(ع) وارد شدند. یکی از خطیبان، در سخنان حماسی و پرشوری که ایراد کرد، رژیم بعث را رسوا ساخت.(3)

در ایام اربعین همان سال نیروهای فریبکار بعثی، که برای بهره برداری تبلیغی از مراسم زیارت دست به کار شده و تصاویری از حسن البکر (رئیس جمهور وقت) و صدام را به صحنه آورده بودند، با عکس العمل شدید مردم روبه رو شدند. جمعیت زواری که از نجف عازم زیارت کربلا بودند، آن تصاویر را پاره کردند و عزاداری به تظاهراتی بزرگ تبدیل گشت و شعارهایی بر ضد حزب بعث و حسن البکر و صدام داده شد و مردم پیوند خود را با اولیای دین، و دشمنی خویش را با رژیم حاکم اظهار می کردند.

**نهضت پیاده روی اربعین**

سال 1396 قمری هم با فوران شور حسینی مردم نجف در عاشورا و اربعین، برخورد خشونت بار مأموران بعثی با زائران حسین(ع)، بر کینه آنان نسبت به سلطه حکام جور افزود و برای سال بعد، با آمادگی بیشتر و تمهیدات گسترده تری قدم به میدان نهادند و عشق سوزان خویش را نسبت به سیدالشهدا(ع) نشان دادند.

شب عاشورای 1397 هجری یک گروه پیشمرگ امام حسین(ع) که با هم پیمان شهادت بسته بودند، خروج کردند. آن گروه انقلابی، پرچمی خون آلود را به نشانه فداکاری و سمبل قیام و شهادت برافراشته بودند. افراد گروه به سلاح سرد مجهز و مسلح بودند و کارشان به درگیری با مأموران بعثی انجامید. تعدادی از مأموران زخمی شدند و بقیه، هراسان و وحشت زده از مقابل این گروه فدایی گریختند. به دنبال این حرکت مسلحانه انقلابی، عده ای از آن قهرمانان دستگیر شدند و زیر شکنجه سخت جلادان قرار گرفتند.

مردم تصمیم داشتند که در روز وفات امام زین العابدین(ع) در همان سال، تظاهراتی برپا کرده و از رژیم حاکم، آزادی زندانیان را بخواهند. ولی بنا به دلایلی، این حرکت به اربعین موکول شد تا در آن مراسم، اقدامی جدی تر به عمل آید و در همان مناسبت بود که مردم خواستار نابودی رژیم بعث شدند و فریاد برآوردند و با مشت، به پیکار سرنیزه های حکام بعثی برخاستند.

نجف، شهر امام علی(ع) شهر دلیرمردان شیعه امیرالمؤمنین، به پاخاست و در ایام اربعین 1397 قمری، نهضتی عظیم را پی ریخت. تظاهرات عظیم و گسترده ای که با شرکت اقشار وسیع مردم برپا شد، چهار روز طول کشید و زائران پیاده، مسیر طولانی نجف ـ کربلا» را در مدت چهار روز طی کردند؛ چهار روزی که همراه با برخوردهای شدید و حماسه های ماندگار و شور علوی و حسینی بود؛ چهار روزی که عمق عشق به حسین بن علی(ع) و کینه از یزیدیان زمان و بعثیان حاکم بر عراق را نشان داد.

بیشتر حوادث این روزها، در بیابان های مسیر بین این دو شهر اتفاق افتاد و نظام بعثی از آن وحدت و تجمع و خروش و نهضت انقلابیون، به شدت به هراس افتاد. گرچه نفس آن پیاده روی و حرکت موکب های زیارتی در آن مسیر و با آن شرایط، نوعی اعتراض و مبارزه با سلطه حکومت قلمداد می شد، لکن شعارها و روحیات خروشان مردم بر ضد مأموران، حساسیت آن را افزایش داده بود و این بار، زیارت پیاده اربعین، حال و هوای دیگری داشت.

در این راه پیمایی، هرکس در حد توان خود سهمی داشت. در زمینه سازی این حرکت عظیم و انقلابی، نباید از نقش علما و وعاظ آگاه و شجاع غافل بود. آنان از مدت ها پیش، با استفاده از سنگر منبر و مجالس اباعبدالله الحسین(ع) مردم را به مبارزه با رژیم بعث، دعوت و تشویق می کردند و روحیه شهادت طلبی و فداکاری را زنده می ساختند. موجی غیرقابل کنترل، در درون مردم پدید آمد که از وجودشان لبریز شد و همه تدابیر حاکمان بعثی را نقش بر آب کرد. آشکارا و در پیش چشم دوست و دشمن اعلام شد که لحظه آغاز حرکت، ساعت 11 صبح روز 15 ماه صفر خواهد بود. این اعلام عمومی تأثیر حماسی عمیقی در روحیه مردم داشت و نیروهای امنیتی رژیم بعث را بیشتر به وحشت انداخت.

کار گروهی از جوانان نیز تهیه پلاکاردهای فراوان و نصب آنها بر در و دیوار و معابر و مجامع عمومی بود که مردم را به شرکت در راه پیمایی اربعین دعوت می کرد. در یکی از این تابلوها نوشته شده بود: «اهالی محترم نجف! برای زیارت پیاده قبر اباعبدالله الحسین(ع) آماده شوید».

گروهی که مسئولیت نصب تابلوها و پلاکاردها را در نقاط مختلف شهر بر عهده داشتند، برای مخفی کاری و فریب مأمورین، لباس های نظامی پوشیدند تا کمتر مورد سوء ظن قرار گیرند. از این پلاکاردها، در بین دسته ها، حسینیه ها، هیأت های عزاداری، خانه ها و محله های نجف و کوفه پخش شد و به دیوار برخی از ادارات دولتی نصب گردید. در بعضی از این اعلامیه ها هم از بعثی ها درخواست شده بود که از «حزب بعث کافر» بیرون آمده و پا به پای مردم، در راه پیمایی اربعین شرکت کنند و به حسین(ع) و یارانش اقتدا نمایند. نجف، لحظات پیش از به راه افتادن سیل خروشان مردم را می گذراند و جاده «نجف ـ کربلا» در انتظار گام های استوار این کربلاییان میثاق بسته با نجف بود.

**آغاز حرکت**

مردم به راه افتادند. هنگام حرکت زائران اربعین، پرچم های سبزرنگی در میان کاروان دیده می شد که بر آنها آیه {نصر من الله و فتح قریب} نقش بسته بود. این شعار، معنا و مفهوم سیاسی داشت و رمز مبارزه توده مردم با رژیم حاکم بود. پرچم سبز بزرگ دیگری نیز برافراشته شده بود که بر روی آن، این جملات می درخشید: «بسم الله الرحمن الرحیم، یدالله فوق أیدیهم، صدق الله العلی العظیم، نجف اشرف».

یک بار مأموران در منطقه «خان النص»(4)حمله ناموفقی به پرچم بزرگ ترتیب دادند. مردم هم با دیدن حمله مأموران، بیشتر پیرامون علم بزرگ را گرفتند. پرچم سفید دیگری در مراسم به چشم می خورد که چشم ها و دل ها را به سوی خود جلب می کرد. با رنگ سرخ، بر آن نوشته شده بود: «شعارنا حب الحسین نفدیک بدمائنا یا أبا الشهداء»؛ یعنی شعار ما عشق حسین(ع) است؛ خون رگ های ما فدای تو باد ای پدر شهیدان.

سرانجام لحظه فراموش نشدنی و تاریخی فرا رسید. 15 صفر سال 1397 قمری ساعت 11 صبح (مطابق با سال 1356 شمسی) سیل پرخروش مردم به راه افتاد. گروه های فراوانی از طبقات گوناگون، همه میدان ها و خیابان ها را پر کردند و به راه پیمایان پیوستند. نیروهای امنیتی که شهر را در کنترل داشتند، تصمیم به مقابله گرفتند. درگیری هایی در چند نقطه شهر بین مردم و کماندوهای دولتی پدید آمد. تظاهرکنندگان، پرچم های سبزرنگ کوچکی را که با جمله «نصر من الله وفتح قریب» مزین بود، برافرشتند. پیشاپیش پرچم ها و پرچمداران نیز پرچم بزرگ سبز رنگی با شعار «یدالله فوق أیدیهم» به چشم می خورد. موج گسترده مردم در شهر گشت و هنگام عبور از مقابل استانداری، عده ای به ساختمان استانداری هجوم بردند، در حالی که شعار می دادند: «ابد والله ما نَنْسی حسیناً»؛ یعنی به خدا قسم هرگز حسین(ع) را فراموش نخواهیم کرد. این شعار هشداری به مزدوران بعثی بود که با ترفندهای گوناگون می خواستند مردم را از «کربلای حسین» بازدارند و شور حسینی را از دل های مردم بیرون کنند.

**پیش به سوی حرم حسینی**

جمعیت زوار با شور بیشتری راه کربلا را در پیش گرفت و در راه چنین می خواندند: «ای حسین! حتی اگر دست ها و پاهای ما را قطع کنند، باز هم به سوی تو، شتابان و متشکل خواهیم آمد».(5)

بیرون از شهر، تعدادی دیگر به آنان پیوستند و امواج خروشان مردم، با شعارهای اسلامی ـ حماسی به «خان الربع» که ده کیلومتر با نجف فاصله داشت، رسیدند. زنان متعهد در این حرکت، نقش مهمی داشتند. جمعیت بزرگی از زنان، در مدخل شهر نجف، با سخنان و شعارهای حماسی و انقلابی از تظاهرکنندگان استقبال می کردند. شب هنگام تصمیم بر آن گرفتند که آن شب را در آن محل بمانند تا فردا همزمان با طلوع خورشید، راه کربلا را پیش گیرند. از نخستین ساعاتی که به «خان الربع» رسیدند، زائران در یک برنامه کاملا مردمی، تدابیری برای حفظ امنیت مردم از هجوم نیروهای بعثی به کار گرفتند. عده ای نیز مقدار زیادی سنگ جمع کردند که اگر با هجوم نیروهای محاصره کننده بعثی روبه رو شدند، بتوانند به مقابله برخیزند. از طرف گردانندگان راهپیمایی، برنامه ریزی دقیقی برای مقابله با هر حادثه ای شده بود. آنان راه های ورودی به منطقه را در کنترل خود داشتند و مزدوران بعثی، از هر جا که می خواستند به درون جمعیت نفوذ کنند و عناصر فعال را شناسایی و دستگیر کنند، با سنگباران مجاهدانی که در کمین بودند، روبه رو می شدند و ناچار عقب نشینی می کردند.

در فجر صادق، نماز صبح را بر پا داشتند و آماده ادامه راه پیمایی به سوی کربلا بودند. در این هنگام مردم باخبر شدند که تعدادی از خودروهایی که برای زائران مواد غذایی می آورده، از سوی مأموران توقیف شده و از رسیدن آنها به کاروانیان کربلا جلوگیری کرده اند. مردم خشمگین، ماشین ها را از محاصره مأموران آزاد ساخته و راهی به سوی کاروانسرا گشودند. در این برخورد که میان تظاهرکنندگان و مأموران پیش آمد، مأمورین از وخیم تر شدن اوضاع ترسیده و گریختند.

بدین ترتیب بار دیگر حرکت راه پیمایان ادامه یافت. راه اصلی «نجف ـ کربلا» در اختیار مردم بود و تظاهرکنندگان اتومبیل های پلیس را کنترل و تعقیب و گاهی توقیف می کردند. مقامامت امنیتی، برای اعزام افرادشان به منطقه، از اتوبوس های مسافربری و وسایل نقلیه عمومی استفاده می کردند تا شناخته نشوند؛ ولی مردم متوجه این توطئه شدند و ماشین های عمومی را هم تفتیش و بازرسی می کردند و اگر مأموران بعثی را شناسایی می کردند، آنان را تنبیه می کردند. راه پیمایان زائر حرم امام حسین(ع)، در هر اتوبوسی که عکس های صدام و حسن البکر را می دیدند، تصاویر را پاره می کردند و با خشم و نفرت، شعارهایی بر ضد حکومت و علیه نیروهای پلیس تکرار می کردند و با بیان جنایت های حکومت و افشای ستمگری های بعثی ها برای مسافران، روشنگری نموده و اهداف خود را تبلیغ می کردند و شعار می دادند:

«تاریخ نجف، نهضت حسینی را ثبت خواهد کرد؛ پلیس نجف، ترسوست؛ هیچ توطئه ای بر حسین(ع) موفق نمی شود؛ ای صدام! دستت شکسته باد، نه ارتش و نه مردم، هیچ کس تو را نمی خواهد؛ ای اباالفضل! به نفع ما برخیز، که «عفلق» بر ضد ما توطئه کرده است...».

صبح روز 17 صفر، یکی از مأموران بعثی با لباس شخصی، تلاش کرد تا وارد کاروانسرا شود. نگهبانان انقلابی و هشیار، او را شناسایی و بازداشت کرده، تفتیش نمودند. همراه او لیستی یافتند که در آن، نام بسیاری از شرکت کنندگان در راه پیمایی، و نیز شماره اتومبیل های امدادگر نوشته شده بود. او را به «حسینیه» منتقل کردند و دیگربار حرکتشان را آغاز کرده، به سوی کربلا به راه افتادند.

وقتی گزارش به مأموران دیگر رسید، برای مقابله با شور حسینی زائران، مأموران دیگری را به محل فرستادند؛ اما وقتی رسیدند که «کاروان کربلا» حرکت کرده بود. به ناچار عده ای از افراد باقی مانده در کاروانسرا را بازداشت کردند. وقتی خبر دستگیری آنان به راه پیمایان رسید، با این که چند کیلومتر از آن جا دور شده بودند، با این حال، عده ای از راه پیمایان بازگشتند و با مأموران به زد و خورد پرداختند. صدای «یاحسین» زائران، با صفیر گلوله مزدوران بعثی درهم آمیخت و در این برخورد، یک زن و یک نوجوان به شهادت رسیدند و عده ای نیز مجروح شدند. سرانجام مردم توانستند برادران بازداشت شده خود را از اسارت بعثیان نجات دهند و با حمله به اداره بعثی ها در آن محل، اشیای موجود در آن را از بین بردند دوباره راه کربلا را در پیش گرفتند.

**شهادت طلبان**

حرکت پرشور زائران، فضایی از حماسه و ایثار و معنویت پدید آورده بود و روحیه شهادت طلبانه آنان را بیشتر کرده بود. حتی جمعی از قبایل مسلمان میان راه، به دنبال شنیدن خبر خشونت های رژیم بعث با زائران، به راه پیمایان پیاده کربلا پیوستند و آمادگی خود را برای حمایت از آنان ابراز کردند؛ گرچه این موضع گیری و عمل انقلابی، به دستگیری عده ای از جوانانشان انجامید.

نقش زن مسلمان و انقلابی عراقی در این تظاهرات، قابل توجه است. زنان در یک دست، مشعل دعوت و هدایت داشتند و در دست دیگر، پرچم جهاد بر ضد حکومت بعثی. سلاح و لوازم ضروری دیگر را پنهان می کردند و مخفیانه به دست مجاهدان می رساندند و مردان را تشجیع و تحریک به مبارزه می کردند. در جریان این راه پیمایی عظیم نیز، نقش آنان در صحنه چشم گیر بود. گاهی حتی رو در روی مأموران رژیم بعثی می ایستادند و شعار می دادند و گاه با پرتاب سنگ، مجاهدان را یاری می کردند. در میان دستگیر شدگان این ماجرا و تظاهرات نیز، زنانی نیز بودندو این نشان دهنده فعالیت سیاسی آنان در این پیاده روی انقلابی به سوی کربلای حسین(ع) بود.

با رسیدن اخبار حوادث روز 17 صفر به شهرهای دیگر، مردم از هر سو برای شرکت در تظاهرات، در راه هایی که به کربلا منتهی می شد، تجمع کردند. به ویژه راه «طویریج ـ کربلا» شاهد ازدحام شدیدی بود. رژیم بعثی اعلام کرد که حرکت پیاده به سوی کربلا آزاد است و با این کار می خواست خشم توده های انقلابی مردم را فرونشاند. ولی مردم هشیارتر شدند و برای مقابله با هر توطئه ای آماده تر شدند. آن شب، کلمه رمز «اربعین» را به عنوان اسم شب میان خود برگزیدند و شعارهای انقلابی بیشتر شد. تابلوی سیاه بزرگی را برافراشتند که با رنگ سفید بر آن نوشته بود: «این جا قبر شهیدان است». از سوی دیگر، مزدوران رژیم بعثی با استفاده از تاریکی شب، در گوشه و کنار اقدام به ربودن و دستگیری برخی افراد می کردند و از اتوبوس ها و اتومبیل های عادی برای کنترل اوضاع و دستگیری عناصر فعال در راه پیمایی استفاده می کردند.

**رویارویی «تن» و «تانک»**

وقتی خورشید روز هجدهم صفر طلوع کرد، زائران به سوی کعبه شوق و منای عشق «کربلا» به راه افتادند. رژیم بعثی عراق، برای ارعاب زائران پیاده قبر سیدالشهدا(ع) و مقابله با این سیلِ خروشان معنویت، سلاح ها و تجهیزات نظامی خود را به کار گرفت. دو فروند هواپیمای میگ، در ارتفاع بسیار پایین از بالای سر زائران عبور کرد. سرعت پرواز چنان زیاد بود که دیوار صوتی را شکست و ارتعاش شدید حاصل از صدای غرش میگ ها، سبب شکستن شیشه اتومبیل ها شد. سپس تعداد زیادی تانک و نفربرهای زرهی و ادوات دیگر را همراه با مأموران بسیاری با تجهیزات کامل به منطقه فرستادند. مأموران چشم و گوش بسته، ابتدا به محاصره راه پیمایان پرداختند. عده ای از مأموران نظامی که به عنوان مقابله با اخلالگران شورشی فرستاده شده بودند، همین که خود را در مقابل راه پیمایی عزاداران حسینی دیدند که علائم سوگواری و پرچم و علم در دسته هاشان حمل می کردند، از فرمان مافوق سرپیچی کرده و به مردم پیوستند؛ چرا که وجدان بیدار آنان، به زشتی ایستادن در مقابل جمعیت زائران کربلا شهادت می داد.

نصرت خداوند در آن روز آشکار شد و امداد الهی به یاری زائران آمد. دو فروند از هواپیماها آتش گرفت که یکی در دریاچه «رزازه» در نزدیکی کربلا و دیگری در نزدیکی فرمانداری مسیّب سقط کرد و خلبانان آنها هلاک شدند. جالب این جاست که کارشناسان فنی پس از بررسی علت سقوط هواپیما، هیچ عامل مشخصی نیافتند و ناچار اعلام کردند که سقوط، به علت نقص فنی بوده است. از آن پس زائران به طعنه و کنایه می گفتند: سقوط به سبب اختلال فنی نبوده، بلکه ناشی از «اختلال حسینی» بوده است.

پیوستن برخی از نظامیان به دسته های زوار عزادار، یکی دیگر از مظاهر لطف الهی و امدادهای معنوی او بود که روحیه انقلابیون را بالا می برد و ضربه روحی سنگینی به نیروهای دولتی وارد می ساخت. تانک ها برای ایجاد رعب و وحشت، به میان آمده بودند. در حالی که تانک ها حرکت می کردند، بعضی از تظاهرکنندگان، روی تانک ها رفته و به نفع اسلام و امام حسین(ع) و برضد حکومت بعث کافر شعار می دادند. یکی تظاهرکنندگان خود را جلوی تانکی انداخت تا از پیش روی آن جلوگیری کند، اما خدمه تانک بیرون آمد و او را از جلوی تانک کنار کشید و گفت: ما هم مثل شما مظلوم هستیم!

**رسیدن به کربلا**

سرانجام موجی که از نجف برخاست، به کربلا رسید و مقاومت، رشادت، حماسه و هشیاری زائران اربعین به ثمر رسید و زائران امام حسین(ع) علی رغم همه فشارها، تهدیدها، ممانعت ها و سرکوب ها به «کربلا» رسیدند. دیدار مرقد امام حسین(ع) مرهمی بر زخم دل ها و تسکینی بر گام های خسته و پای پر آبله و پیکر کتک خورده آنان بود و رنج سفر، با زیارت کربلا آسایش یافت.

آنان ابتدا به حرم حضرت ابوالفضل(ع) رفتند تا مراتب وفاداری خویش را به آن آموزگار وفا و رادمردی ابراز کنند و سپس به حرم سیدالشهدا مشرف شدند؛ در حالی که لباس خونین یک شهید را نیز، همراه پلاکاردهایی که بر آنها، جمله «نجف، چهار شهید تقدیم کرد» به چشم می خورد، حمل می کردند.

در مدخل صحن حرم ابوالفضل و امام حسین‘ نیز با مأموران برخورد و درگیری صورت گرفت. وقتی زائران وارد حرم حسینی شدند، مأموران همه درها را بستند و فقط یک در باز بود که مأموران برای بستن آن هم تلاش می کردند تا زائران را در محاصره قرار داده و افراد مورد نظر را دستگیر کنند. زائرین علی رغم شدت عمل مأموران، از همان درب باز مانده بیرون آمدند و زد و خورد به مناطق اطراف حرم کشیده شد و زائران در حالی که صدای «یا حسین، یا حسین» شان در خیابان ها و میدان ها طنین افکن بود، از سیدالشهدا یاری می طلبیدند تا از ظلم یزیدیان مهاجم خلاص شوند.

در این وقایع هزاران نفر دستگیر شدند و عناصر اصلی و محرکین عمده این تظاهرات حماسی را مورد شکنجه قرار دادند. هفت نفر از این چهره های مبارز، زیر شکنجه به شهادت رسیدند که اغلب این شهدا از کسانی بودند که همواره در مراسم عزاداری سیدالشهدا(ع) و برپایی مجالس مذهبی و سوگواری برای خاندان عصمت و طهارت، فعالانه شرکت و حضور و نقش داشتند. 16 نفر دیگر نیز به حبس ابد محکوم شدند.

هر حرکتی دیر یا زود، تأثیر خود را بر افکار و اراده ها و آگاهی مردم بر جای می گذارد. وقتی اخبار این وقایع به درون زندان های عراق رسید، زندانیان نیز همصدا با انقلابیون به سر دادن شعار و موضع گیری بر ضد دولت پرداختند و حتی در مواردی، زندانیان با هرچه که در اختیار داشتند، به مأموران حمله کردند.

گرچه مراسم زیارت پیاده کربلا و حرکت پرشور و پرشکوه زائران در آن سال از طرف حکومت بعث عراق، به شدت سرکوب شد، ولی تأثیر خود را در بیداری مردم و بسیج تشکل آنان برضد رژیم و افشای ماهیت خبیث حاکمان بغداد نشان داد و نقطه عطفی در مبارزات مردم مسلمان عراق گردید.(6)

در سال های اخیر، از جمله در سال 1370 نیز حکومت بعث عراق برای درهم کوبیدن حرکت انقلابی شیعیان با انواع سلاح ها مردم را در نجف و کربلا به خاک و خون کشید و با توپخانه، گنبد و بارگاه حسینی را هدف قرارداد. این جنایت های بی نظیر، سبب شد که رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای اعلام عزای عمومی کنند و در اطلاعیه ای، حمله وحشیانه به عتبات را محکوم کردند و آن را بازآفرینی مصائب و اندوه های عاشورا خواندند.

 پی نوشت:

1.رعد الموسوی، انتفاضۀ صفر، ص 25.

2.همان، ص 5- 53.

3.همان، ص 54.

4 .«خان» به معنای کاروانسراست. در حد فاصل نجف تا کربلا، چند کاروانسرا برای استراحت و اطراق مسافران بود که به نام‌های خان الربع، خان‌‌النصف و خان النخیله معروف است. خان النص، کاروانسرای نیمه راه است.

5. لوقطعوا ارجْلنا والیَدَیْن   نأتیک زخفاً سیدی یا حسین.

6. عمده وقایع مربوط به حادثه اربعین، از کتاب «انتفاضه صفر»، رعد الموسوی نقل شده است

1. . رعد الموسوی ،ترجمه جواد محدثی : <https://noo.rs/Ke8tY> [↑](#footnote-ref-1)